

سیراف قدیم

در ساحل خلیج فارس تقریباً میانه راه در بندر لنگه و بوشهر امروزی بندری است از بنادر دشتی در جزء بلوک کنگکان بنام بندر طاهری که حالیه نه جمعیتی قابل دارد نه تجارت و آبادی شایانی تنها اهمیت آن این است که از مراکز غوص مروارید است و اهالی آن با سفاین کوچکی که دارند بصید مروارید و ماهی و داد و ستد های محلی با بنادر کوچک مجاور مشغولند.

این بندر در ۲۷ درجه و ۳۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی از مبدأ گرینویچ قرار گرفته . از ملاحظه عرض جغرافیائی آن میتوان دانست که محل آن چندان فاصله ای از منطقه حاره ندارد و چون عموماً سواحل خلیج فارس از نواحی بسیار گرم دنیا و غالب نقاط آن در مهب باد های خشک و سموم است بدیهی است که بندر طاهری جایی نیست که برای سکونت و جلب مردم استعداد طبیعی داشته باشد . با این حال جای تعجب است که در نزدیکی همین بندر در قرون اولیه اسلام مخصوصاً در قرن سوم و چهارم بندر دیگری قرار داشته است . نام سیراف که از مهمترین دارالتجاره های دنیا بوده و تا اعتبار و آبادی آن از میان نرفته بوده هیچیک از بنادر دیگر خلیج فارس بغیر از بصره بیایه آن نمیرسیده است .

بندر طاهری امروزی در حقیقت محله ایست از سیراف قدیم و هنوز هم خرابه های سیراف در نزدیکی طاهری موجود است (دو کیلومتر و نیمی مغرب طاهری حالیه) . در اینکه سیراف از بنادر قدیم خلیج فارس یعنی از بلاد قبل از اسلام بوده شک نیست و آثاری که از قبور زردشتی و ابنیه ایرانیان پیش از آنکه مسلمان شوند بدست آمده شاهد این مدعی است علاوه یاقوت افسانه ای از قول ایرانیان دروجه تسمیه این بندر

نقل میکنند که اگر چه مضمون آن بی اعتبار است لیکن هم نماینده قدمت شهر وهم معرف نام قدیمی آن است و آن اینکه ایرانیان گویند که چون کیکاس خواست باسماں صعود کند واین عزم برخاست واز چشم مردم غایب گشت خداوند باد را بسرکوبی اوفرستاد و او را در سیراف سرنگون ساخت ، کیکاس برای رفع تشنگی آب و شیر خواست و آن دورا در این مکان باو نوشتندد بهمین جهت این محل « شیلاب » خوانده شد و بعدها شین بسین و باء بقاء مبدل و کلمه بصورت سیراف معرب گردید ۱ .

جیمز موریه مؤلف کتاب مشهور سرگذشت حاجی بابای اصفهانی که در سال ۱۳۲۳ قمری بایران آمده در سفرنامه خود ۲ در وصف بندر طاهری یعنی سیراف قدیم میگوید که او در آنجا حجارها و کتیبه هائی دیده است که بر آنها خطوطی مثل خطوط آثار تخت جمشید باقی بود . از این کتیبه ها که موریه میگوید تا کنون هیچیک بندست نیامده و اگر موریه خط میخی را با خط کوفی اشتباه نکرده باشد باید گفت که کتیبه های مزبور در طی صد سال اخیر از میان رفته یا بر اثر عوارض طبیعی در زیر سنگ و خاک توده های خرابه ها پنهان گردیده است .

یاقوت در تحت ماده « سیراف » میگوید که تجار این بندر را « شیلاو » میگویند و شیلاو امروز نیز نام دره است در شمال سیراف قدیم و شمال غربی طاهری حالیه بین کوههای ساحلی و دریا .

بنا بر این مسلم میشود که نام فارسی قدیم سیراف شیلاو بوده یعنی در حقیقت سیراف لهجه دیگری است در تلفظ شیلاو و بعید نیست که جزء اول این نام یعنی « شیل » همان باشد که هنوز هم در شمال یعنی در سواحل بحر خزر بآبهای ماهی دار اطلاق میشود و جمع آنرا شیلات میگویند .

سیراف در قرن سوم هجری واسطه عمده تجارت بین ممالک دور دست یعنی هندوستان و چین و جزایر هند شرقی و زنگبار و بندر بصره بود . کشتیهائی که از بندر چین و ماله و سوماترا بخلیج فارس می آمدند امتعه خود را در این بندر پیاده میکردند

و در برگشتن کالاهای بصره و عمان را که کشتیهای دیگر با آنجا آورده بودند برگشتیهای خود بار می نمودند و بچین بر میگشتند.

اول کسی که وضع تجارت و آبادی بندر سیراف و احوال بحار و جزایر و ممالکی را که مردم سیراف با آنها در ارتباط تجارتی بوده اند وصف کرده شخصی است از اهالی همین بندر بنام ابوزید حسن سیرافی و او مؤلف کتابی است در باب ممالک و دریاها و اقسام ماهیهای بحار اطراف هند و جاوه و چین و سیلان و آن کتاب دو جزء است يك جزء روایتی است از سفر یکی از تجار بنام سلیمان که در آبهای چین و هند سفرها کرده و کتاب خود را در ۲۰۷ نوشته بوده جزء دیگر ذیلی است که ابو زید سیرافی برگشتن سلیمان افزوده. ابو زید سیرافی را مؤرخ معروف مسعودی در سال ۳۰۳ در بصره دیده بوده و از او بعضی اطلاعات راجع بدریاهای مشرق و هندوستان و چین گرفته و در مروج الذهب گنجانده است.

اصطخری که خود از مردم فارس بود در کتاب مسالك الممالك خود در حدود ۳۴۰ سیراف را چنین وصف میکند:

«بعد از شیراز بزرگترین بلاد کوره اردشیر خرّه (قسمت جنوبی فارس از اصطخر بیائین) سیراف است، وسعت آن تقریباً با وسعت شیراز برابری میکند. خانه های آن از چوب ساج یا يك قسم چوب دیگر که از زنگبار می آورند ساخته شده و منازل آن چند طبقه است؛ شهر بر کنار دریا واقع است و خانه ها یکی در داخل دیگری است بسیاری از مردم در مخارج این قبیل خانه ها راه مبالغه میروند چنانکه یکی از تجار در ساختن خانه خود بالغ بر ۳۰/۰۰۰ دینار خرج کرده. در شهر و اطراف آن آن باغ و بوستانی وجود ندارد، آب مشروب و میوجات را از کوه جم که بر آنجا مشرف و سردسیر است می آورند. سیراف گرم ترین بلاد کوره اردشیر خرّه است.»

در جائی دیگر اصطخری در باب سیراف میگوید:

«سیراف بزرگترین بندر فارس است، بزرگی شهر تا آنجاست که تا از کوه مشرف بر آن نگذرنند همه جا خانه دنبال خانه می بینند. با اینکه در این شهر نه آب خنک وجود

آبادی و زیبایی منازل و ظرافت مسجد جامع و خوبی بازارها و ناز و نعمت سکنه و اسم و آوازه آن بر بصره برتری میدادند. در این ایام سیراف معبر چین و انبار فارس و خراسان بشمار میرفت و عمان در آنوقت در مقابل آن بهیچ شمرده نمیشد، خلاصه من در میان بلاد اسلام از جهت منظره شگفت و زیبایی بنا هیچ جا خانه هائی مثل خانه‌های سیراف ندیدم. این خانه‌ها از چوب ساج و آجر بر روی بلندی ساخته شده و قیمت يك خانه در آنجا گاهی از ۱۰۰۰۰۰۰ درهم تجاوز میکند.

«موقعیکه دیالمه بر این بلاد استیلا یافتند سیراف از اعتبار اولی اقتاد و مردم آن بسواحل دریا هجرت کردند و قصبه عمان را آباد نمودند و زلزله‌ای که در سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ در آنجا رخ داد مدت هفت روز سیراف را درتزلزل و حرکت دائم داشت و بر اثر آن غالب خانه‌ها منهدم شد یا شکاف خورد و مردم بطرف دریا گریختند و سیراف درس عبرتی شد برای کسانی که در احوال آن تأمل میکردند و از این کیفیت پند میپذیرفتند از مردم آنجا پرسیدم چه کرده بودید که خداوند حلم خود را از شما باز داشت گفتند ربا خواری..... ۲»

وصاف در تاریخ مشهور خود درباب سیراف چنین سخن میراند:

«در مبادی دولت آل بویه معظم ترین قرض در جزایر معموره سیراف بود، شهری با فسحت رفقه و وسعت بقعه اصناف خلائق از ائمه محقق متقن و علماء مدقق متقن و بلغاء بلاغت آرای و فضالی ثاقب رای و اغنیاء صاحب مروّت و تجار بسیار ثروت در آن تمدن کرده و مدینه فاضله شده از جمله افراد علماء متقدم سیرافی ۳ است که در شرح کتاب سیبویه بقدم تحقیق سیری وافی نموده و از فضلاء متأخر مولانا

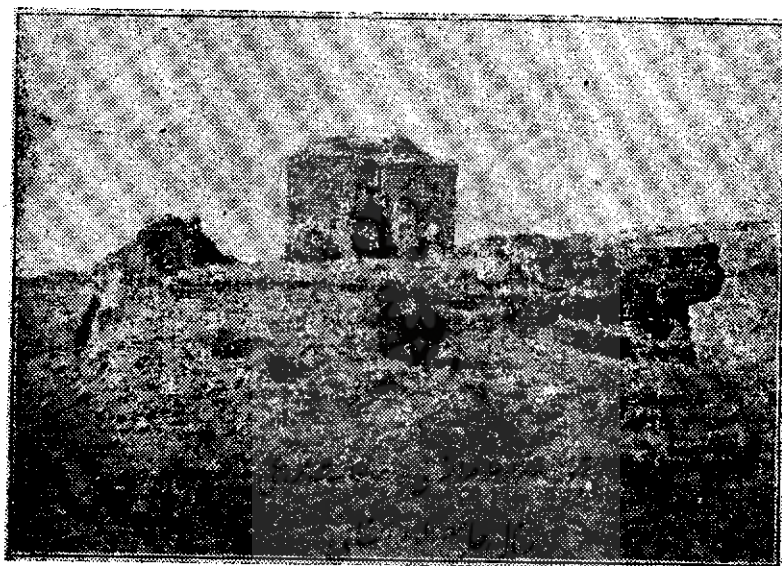
۱ - سیراف از مراکز بوده است که بکثرت و شدت زلزله مشهور بوده (کتاب التنبیه والاشراف مسعودی ص ۴۴ از چاپ مصر)

۲ - احسن التقاسیم ص ۴۲۶-۴۲۷ چاپ لندن

۳ - یعنی ابو سعید حسن بن عبدالله سیرافی نحوی (۲۸۴-۳۶۸) از مشاهیر علمای نحو و ادب

معتزله و این سیرافی پدر ابو محمد یوسف بن حسن سیرافی (۳۳۰ - ۴۸۰) است که او نیز از علمای نحو و ادب بوده.

صفی‌الدین ابوالخیر مسعودی^۱ و ترتیب ابنیه و امکته و اسواق از کثرت و ازدحام چنان بود که دکاکین و حجرات و رباع مصفف و مطبق مثنی و ثلاث و رباع بنا کرده‌اند و طبقه که بر فرش زمین مبنی شده شارع عمام مشاع بین الأناس والأنعام، و احياناً سلطان معظم ابو شجاع عضدالدوله فنا خسرو شاهنشاه سیراف را مخیم عزّ و اقبال و مرکز ریاست سلطنت و جلال خود ساختی و از نتایج همت آسمان فرسای آن پادشاه بنائی فسیح ارکان بلیغ بنیان فرموده و آنرا فیلخانه عضد گویند و هنوز آثار و اطلال



خرابه بنای معروف بمدرسه سیراف

دو ارس آن در گوش متأملان فرو میخواند آن آثارنا... و درنابند که دهبست از جانب شرقی سیراف بر ساحل بحر بنائی دیگر با کیوان همراز ساخته و آنرا ایوان نابد

۱ - یعنی صفی‌الدین ابوالخیر مسعودین محمودین ابوالفتح قالی سیرافی پسر خال عبدالدین اسعد افرزی وزیر اتابک ابوبکر سعدین زنکی (مقتول در ۶۲۴) و همین صفی‌الدین ابوالخیر است که قصبه حبسه عبدالدین افرزی را که بتوسط پسر او شنیده بوده مرتب کرده و پسرش قطب‌الدین محمد نیز آنرا شرح نموده (وصاف ص ۱۵۷، ۱۵۶)

خوانند و قصر ایوان ملک جمشید در جزیره قیس نمودار آست ۱

خرابی سیراف چنانکه از مقدسی نقل کردیم بر اثر زلزله شدیدی بوده که در سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ مدت يك هفته ادامه داشته. اگر چه این شهر در نتیجه این کیفیت بکلی از آبادی و اعتبار قدیم افتاد لیکن زوال آن علتی دیگر نیز داشت و آن اعتبار پیدا کردن جزیره کوچک کیش یا قیس بود در مقابل دوندرد چارک و چیر و برسر راه باب هرموز و سیراف آباد شدن این جزیره و انتقال قسمتی از مردم و تجار سیراف بانجا کیش را در تجارت بحری سواحل خلیج فارس جانشین سیراف کرد و این بندر اخیر بکلی ویران شد. این است آنچه ابن البلخی در فارسنامه خود که در عهد سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱) تألیف شده در این خصوص مینویسد:

«... تا آخر روزگار دیلم برین جملت بود بعد از آن پدران امیر کیش مستولی شدند و جزیره قیس و دیگر جزایر بدست گرفتند و آن دخل که سیراف را میبود بریده گشت و بدست ایشان افتاد و رکن الدوله خمارتکین قوت رای و تدبیر آن نداشت که تلافی این حال کند و با این همه يك دو بار سیراف رفت تا کشتیها چنگی سازد و جزیره قیس و دیگر جزایر بگیرد و هر بار امیر کیش او را تحفه فرستادی و کسان او را رشوتها دادی تا او را باز گردانیدندی و بعاقبت چنان شد که یکی بود از جمله خانان نام او ابوالقاسم و سیراف نیز بدست گرفت و بهر دوسه سال که لشکری را آنجا فرستادی و رنجها کشیدندی از وی چیزی نتوانستندی شدن و چون حال آنجا برینگونه بود و هیچ بازرگانی بسیراف کشتی نیارست آورد از بهر ایمنی راه بکرمان یا مهربان یا دورق و بصره افکندند و بر راه سیراف جز چرم و زرافه و اسبابی که پارسیان را بکار آید نیاوردند و از این سبب خراب شد و جامع و هنر دارد و نواحی و اعمال بسیار دارد اما گرمسیر عظیم است و هیچ آب نیست و آب باران خورند الا دوسه چشمه که هست ... ۲»

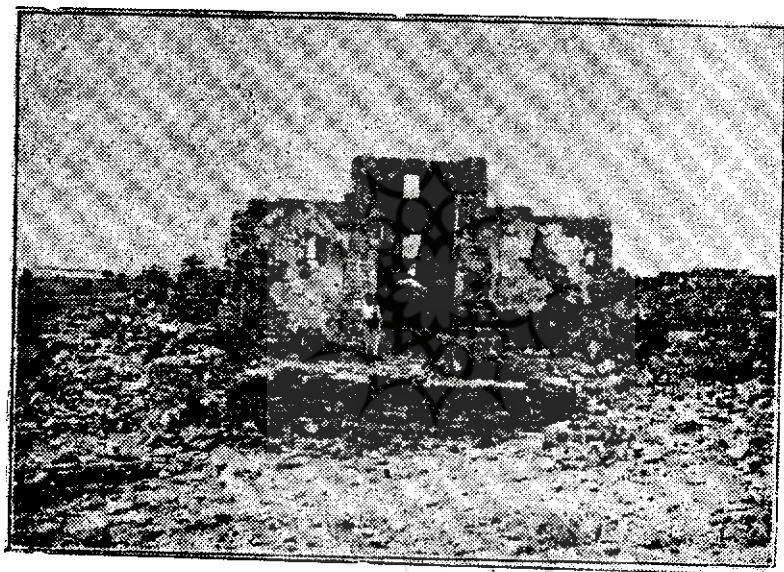
یاقوت حموی در معجم البلدان ۳ در وصف سیراف میگوید: «لنگرگاه سیراف

۱ - تاریخ و صاف ص ۱۷۰

۲ - فارس نامه ابن البلخی ص ۱۳۷-۱۳۶ ۳ - جلد سوم ص ۲۱۲

برای بارانداز کشتی خوب نیست و کشتی وقتیکه بآنجا نزدیک شود بخطر می افتد بهمین جهت کشتیها بندر نایند در دو فرسنگی آن بار اندازی میکنند و آن خلیجی است واقع بین دو کوه و بهمین علت لنکرگاه خویست و هنگامیکه کشتیها بآنجا وارد شوند از صدمه هر نوع باتی مصونند ... من آنجا را دیدم و حالیه جز مثنی راهزن کسی دیگر در آنجا نیست و این عده را نیز حب وطن در آن بندر نگاه داشته .»

از شرحی که گذشت فی الجمله معلوم شد که خرابی سیراف اساساً بعلت زلزله



خرابه جامع سیراف

سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ بوده که منجر بخرابی قسمت عمده شهر و مهاجرت مردم آنجا بنا بر جزایر اطراف شده و بعدها که امرای جزیره کیش یاقیس قدرت و اعتباری بهم زده اند دیگر نگذاشته اند که سیراف قد علم کنند تا آنجا که در نیمه اول قرن هفتم هجری یعنی در عهد یاقوت حموی دیگر اثری از آبادی سیراف بر جای نبوده است .

آبادی جزیره قیس یا کیش را یاقوت از شخصی بنام ابن عمیره میداند و وصاف امرای این سرزمین را که به بنی قیصر مشهور شده بودند از فرزندان یکی از ناخدایان

سیراف میدانند بنام قیصر که باین جزیره مهاجرت کرده و پسر بزرگتر او قیس نام این جزیره را آباد نموده است و ایشان بر اثر چند سالی تجارت و راهزنی در دریا صاحب قدرت و شوکت شدند و سلسله‌ای برای خود تشکیل دادند و امام اسعدالدین ارشد تاریخی از ایشان نوشته بوده است که و صاف آنرا در دست داشته و از آن استفاده کرده.

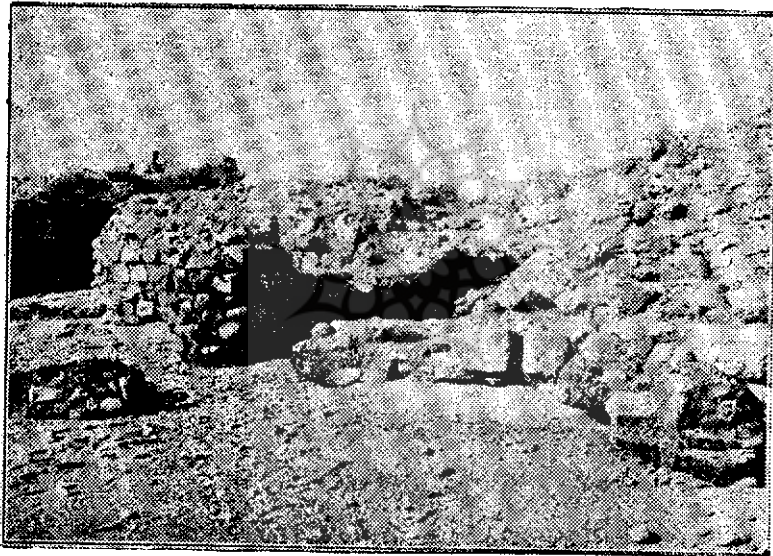
ابتدای اهمیت و اعتبار جزیره کیش پس از خرابی سیراف است در ایام پادشاهی عماد الدوله توران شاه (۴۷۷-۴۹۰) سلطان سلجوقی کرمان چه این پادشاه جزیره کیش را بجای سیراف ویران شده مرکز بارگیری و باراندازی جزایر و سواحل خلیج فارس قرارداد و چون مقارن همین ایام بنی قیصر بر آنجا استیلا یافتند از لحاظ مالی که بعنوان حقوق گمرکی و حق العمل عاید مردم آنجا میشد دیگر نگذاشتند که کشتی های تجارتی خلیج بنقطه‌ای دیگر غیر از کیش بروند و چنانکه دیدیم رکن الدوله خمار تکین اتابک سلجوقی فارس هر قدر خواست که از این استیلای امرای جزیره کیش جلوگیری کند موفق نشد بخصوص که این امر را هر سال مبالغه‌گزافی تحفه و هدیه بدار الخلافه بغداد میفرستادند و باین ترتیب خود را تحت الحمايه و دست نشاندۀ خلفا معرفی میکردند.

دست درازی مردم کیش کم کم با آنجا کشید که خواستند قسمتی از سواحل بری خلیج فارس را هم در سمت شمال ضمیمه قلمرو خود کنند و با اینکه اتابکان سلفوری فارس ابتدا زیر بار این امر نمیرفتند در عصر اتابک سنقر (۵۴۳-۵۵۸) این توفیق ایشان را حاصل شد و با دادن تحف و هدایائی اتابک مربور اداره قسمتی از جزایر و سواحل خلیج فارس را بآنان وا گذاشت.

اندکی نگذشت که امرای جزیره کیش در قسمت شرقی جزایر و سواحل خلیج فارس يك سلسله دیگر از امرای محلی را دشمن خویش یافتند و این سلسله که در حدود موغستان و میناب و عمان و آبهای جزایر قشم و جرون (هرموز حالیه) حکومت میکردند چون مرکز امارتشان در بندر هرموز قدیم (میناب کنونی) قرار داشت شاهان هرموز معروفند.

شاهان هرموز و امرای کیش مکرر با یکدیگر بر سر تصرف کل جزایر و سواحل

خلیج فارس نزاع کردند تا آنکه در عهد اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (۶۲۳-۶۵۸) جزیره کیش بتصرف پادشاهان هرموز درآمد ولی چون باز نزاع و هم چشمی مردم کیش و هرموز همچنان باقی بود اتابک ابوبکر موقع را مغتنم شمرده شاه هرموز را بسرکوبی اهالی کیش فرستاد و آن جزیره را در ۶۲۶ ضمیمه ممالک خود کرد و شاه هرموز جمع کثیری از کیشیان را بیرون آورد و کشت و باین ترتیب جزیره کیش که از اواخر قرن پنجم جای سیراف را در تجارت خلیج گرفته بود از اعتبار افتاد و بندر هرموز قدیم مقام آنرا بخود مخصوص کرد.



خرابه قلعه سیراف که رو بروی دریا ساخته شده بود

اتابک ابوبکر نام کیش را پس از تصرف آنجا برگرداند و آنرا دولتخانه نامید و این نام در تمام دوره استیلای اتابکان فارس نام رسمی این جزیره و لشکرگاه آن بود. سیراف علاوه بر اهمیت فوق العاده‌ای که در تجارت بین المللی قرون سوم و چهارم هجری داشته بعلمت مهارت مردم آنجا در دریا نوردی و وسعت اطلاعات جغرافیائی و بحری و تجارتي و تجارب کثیره‌ای که در این مراحل بتدریج بدست ایشان آمده بود در

حقیقت راهنما و معلم کلیه ناخدایان خلیج فارس و بحر عمان و اوقیانوس هند و دریا های شرقی شده‌اند و کتب و نوشته‌هایی که در باب معرفت راههای دریائی و اوضاع و احوال جزایر و سواحل دریاهای دور دست از زنگبار تا چین بنام **راهنما** داشته‌اند و همین نوع کتب است که بعدها بدست ملاحان عمان و مسقط و زنگبار بعربی ترجمه و تکمیل گردیدند و بنام تحریف شده **رهمانج** وسیله کشتی رانی و راهنمایی ایشان در دریاهای دور دست بوده است.

اصل این کتب که در عهد ساسانی تألیف یافته بود در عصر نهضت اسلامی مسلمین آنها را از بهلولی ترجمه کرده سپس معلومات اضافی خود را نیز بر آنها افزوده بودند. در قصص و افسانه‌های قدیم از این قبیل کتب راه نامه نیز اسمی برده شده از جمله نظامی در اسکندرنامه گوید:

چو يك چند کشتی روان شد در آب	بدید آمد آن سیل دریا شتاب
که سوی محیط آب جنبش نمود	بباز آمدن باز گشتش نبود
نواحی شناسان آب آزمای	هراسنده گشتند از آن ژرف جای
ز ره نامه چون راه جستند باز	سوی باز پس گشتن آمد نیاز ...
ز پیران کشتی یکی کار دان	چنین گفت با شاه بسیار دان
که این مرحله منزلی مشکست	بره نامه‌ها آخرین منزلت ۱.

اسامی ناخدایان و تجار معتبر سیرافی در غالب کشتی که در قرون سوم و چهارم هجری در مسالک و ممالک و معرفت دریاها بتوسط معلمین تألیف یافته مکرر آمده از جمله در کتاب عجائب الهند تألیف بزرگ‌بین شهریار راهبر مزی که در قرن چهارم هجری بعربی تألیف یافته مؤلف آن از ناخدایان و تجار سیرافی ذیل نام میبرد:

۱ - ابو محمد حسن بن عمر بن حمویه بن خرم بن حمویه نجیری ۲ که در سال

۲۸۸ در بندر منصوره از بندر غربی هند بود.

- ۲- ابو عبدالله محمد بن بابشاد بن خرّم بن حمويه سیرافی یکی از ناخدایان زیر دست که بنواحی طلا (یعنی جزیره سوهاترا) مسافرت میکرده و در سال ۳۰۹ هجری قمری حیات داشته است.
- ۳- ناخدا احمد بن علی بن منیر سیرافی.
- ۴- ناخدا ابوزهر برخاتی سیرافی.
- ۵- عبدالواحد بن عبدالرحمن فسائی که قسمت عمده عمرش سیر دریاها گذشته بوده.
- ۶- مردانشاه و پسرش مرزبان.
- ۷- یونس بن مهران سیرافی تاجر که بجزیره زابج (سوهاترا) سفر کرده بود.
- ۸- محمد بن مسلم سیرافی که قریب بیست سال در تانا (نزدیک بمبئی) مقیم بود و غالب بنواحی هندوستان را گشته و از احوال و اخلاق مردم آنجا اطلاعات بسیار داشته.
- ۹ و ۱۰ و ۱۱- عبدالله بن جنید و سبا و احمد که در سال ۳۰۶ با سه کشتی بزرگ و ۱۲۰۰ تن سر نشین تجارت رفته بودند.
- امروز از سیراف قدیم جز یک عده قبرهای کهنه که سنگهای بعضی دارای کتیبه‌هایی بخط کوفی است و خرابه پاره‌ای از مساجد و عمارات بر بالای تپه‌ها و کوه‌های مجاور اثر دیگری بر پا نیست.
- سراورل اشتین سیاح و مستشرق معروف در مسافرتی که بسواحل خلیج فارس کرده در باب تعیین محل سیراف قدیم و مطالعه در خرابه‌ها و آثار تاریخی آنجا و جمع آوری مقداری از ظروف سفالین قدیم در آن محل تحقیقات عمیق بسیار کرده و آنها را بضمیمه یک نقشه از شهر کهنه سیراف و سواحل مجاور با عکسهائی که از بعضی از خرابه‌های ابنیه آن برداشته در کتاب نفیس خود بنام: «تحقیقات در باب آثار تاریخی در شمال غربی هند و جنوب شرقی ایران» در صفحات ۲۰۲-۲۱۲ گنجانده است. این کتاب گرانبها که بانگلیسی است در سال ۱۹۳۷ میلادی در لندن بطبع رسیده و عکسهائی که در این مقاله نقل شده از آن کتاب است.

۱- رجوع کنید بمقاله کاربیل فران Gabrielle Ferrand تحت عنوان «آثار ایرانی در کتب بحر بیامی عرب» که در مجله آسیائی فرانسه شماره ماه‌های آوریل و ژون ۱۹۲۴ چاپ رسیده

۲- Sir Aurel Stein 'Archæological Reconnaissances, London 1937 - ۲